



۲۰۱۶/۱۰/۳۰



بصیر صباح

## چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

بخش هفتم  
قسمت اول

ابو عبدالله جعفر ابن محمد رودکی

(۳۲۹ هـ / ۹۴۹ م)

تا باز نو جوان شوم و نو کنم گناه  
من موی از مصیبت پیری کنم سیاه

من موی خویش را نه از آن میکنم سیاه  
چون جامه ها به وقت مصیبت سیه کنند

در اواسط قرن سوم هجری در ده رودک سمرقند کودکی به دنیا آمد که بنا به روایاتی کور بود و بنا به روایاتی بعد ها کور شد، اما در هر صورت او جهان را بسیار بهتر از بسیاری بنیایان دید و در کلام شیرین و ساده خود بیان کرد و به درستی که پدر شعر پارسی نامیده شد. او از شاعران زمان عظمت سامانیان بود. پارسی دری در این زمان پیشرفت زیادی کرد.

او بسیار ثروتمند بود و اشعار بسیار زیادی نیز سرود که متأسفانه تنها اندکی از آنها باقی مانده است. اما متأسفانه اغلب آنها از بین رفته اند. وقتی اشعار او را می شنوید تصور می کنید که یک شاعر سبک مدرن در همین زمان آنها را سروده است. رودکی با موسیقی نیز آشنا بود. او با شعر معروف خود "بوی جوی مولیان" توانست نصر بن احمد سامانی را که چند سالی به سراغ بخارا نیامده بود سراسیمه به سوی بخارا بکشاند.

### زندگی و زادگاه رودکی

ابو عبدالله جعفر ابن محمد رودکی در تاریخ ادب ما به عنوان پدر شعر پارسی شهرت دارد. وی در قرن سوم هجری قمری/ نیمه دوم قرن نهم میلادی در روستای پنج رودک، دو فرسنگی سمرقند، زاده شد و در همان روستای زادگاه خویش از جهان رفت.

وی از نوجوانی، قرآن را از بر داشت و با صدایی دلکش می خواند و از استادی به نام ابولعبک بختیار، درس نواختن بر بطن می گرفت. به زودی شهرت خنیاگری و آواز خوش او با شعرهایی که خود می سرود، به همه جا رسید و امیر خراسان، نصر بن احمد سامانی، را واداشت تا او را به دربار خویش بخواند. رودکی در دربار سامانیان که آزاد اندیش و هنر پرور بودند، از مکنث و تجمل بسیار برخوردار شد. نوشته اند هنگامی که رودکی همراه نصر بن احمد از هرات به بخارا می رفت چهار صد شتر زیربُنه (۱) او بود. وی مردان بزرگی چون امیر نصر سامانی، ماکان کاکای از سرداران و امیران بزرگ دیلمی و ابوالفضل بلعمی وزیر دانشمند دربار سامانی را، که جایزه های کلان به او می دادند، در اشعار بسیار زیبا و استادانه خویش ستوده است. با این همه، رودکی شاعری ستایشگر نبود. شعرش روان، ساده، دل انگیز و سرشار از شوق و ستایش لذات و شادی های زندگی است.

### آیا رودکی اسماعیلیه بود؟

از آثار او بر می آید که به مذهب اسماعیلیه گرایش داشته است؛ شاید یکی از علت های کور شدن او در روزگار پیری، همین باشد. با توجه به مقاله کریمسکی، هیچ بعید به نظر نمی رسد که پس از خلع امیر قرمطی، رودکی نیز به سبب هواداری از قرمطیان و بی اعتنایی به مذهب رایج زمان کور کرده باشند. آنچه مسلم است زندگی صاحبقران ملک سخن ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی در هاله ای از رمز و راز پوشیده شده است و با اینکه بیش از هزار و صد سال از مرگ او می گذرد، هنوز معماهای زندگی او حل نشده و پرده ابهام بر روی زندگی پدر شعر پارسی سایه افکنده است.

رودکی در پیری با بی اعتنایی دربار روبرو شد و به زادگاهش بازگشت؛ شعرهای دوران پیری او، سرشار از شکوه روزگار، حسرت از گذشته و بیان ناداری است. رودکی در جهان شعر و ادب از زمره شعرای بزرگ محسوب می گردد. شعرهای اندکی از او به یادگار مانده، که بیشتر به صورت بیت هایی پراکنده از قطعه های گوناگون است. شهر سمرقند که این چنین با شعر پارسی در آمیخته است امروز جزء خاک ازبکستان است و رودک جزء کشور تاجیکستان. به هر صورت رودکی در این قریه بالید و به دلیل آوازه بلندش در شعر و موسیقی به دربار امیر نصر بن احمد پیش از رودکی شعری مانند ابوالعباس مروزی و ابوالحسن شهید فرالاوی و جمعی دیگر بوده اند و از راه شعر و شاعری صلّت ها یافته اند ولی هیچ یک از آنان به پایه رودکی نمی رسیدند و هیچ یک را دیوان نبوده. به همین جهت او را شیخ الشعرا گفته اند.

رودکی علاوه بر این که پدر شعر دری است، امیر سرزمین کلام و زبان نیز هست. او چون شناخت علمی و آفری ازین زبان دارد و زبان دری زبان مادری اوست کلام رودکی اصیل ترین گونه زبان دری و فارسی است، تغییرات و تصرفاتی که رودکی در زبان برای ایجاد سازگاری بین موسیقی و زبان شعر به کار برده است، آسیبی به زبان وارد نساخته است و تغییرات او بیشتر از گونه ای است که زبان دری و فارسی توانایی و ظرفیت پذیرش آن تغییرات را دارد.

---

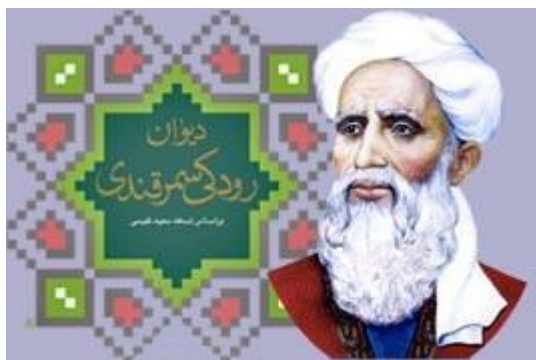
۱- بنه (bona) کلمه بسیار اصیل و قدیمی زبان دری است که به اسباب و لوازم سفر می گفتند یا به توشه سفر. در زبان عامیانه ما افغان ها (بار و بونه) هم رائج است. « ادیتر »

در شعر کلاسیک پارسی که شعری موزون و مقفی و مردف است و موسیقی جوهره و مایه تخیل و محاکات شعری است، شاعر ملزم به رعایت وزن و قافیه است که موسیقی بیرونی و کناری شعر را به عهده دارند. اما گاهی میان موسیقی، شعر و زبان آن تقابل و تعارض ایجاد می شود و شاعر برای حفظ وزن و موسیقی به ناچار در زبان و ساخت آن دخل و تصرف می کند و تغییر ایجاد می کند. این تغییر رومی توان نقطه سازش خواند. ایجاد سازگاری بین زبان و موسیقی همیشه به نفع زبان نیست. زیرا با تغییر در ساخت و نحو زبان، ممکن است آسیب جدی به زبان وارد آید. ایجاد سازگاری در دوره های زمانی و شاعران متفاوت و مختلف است، به حدی که آن را می توان یک مختصه و ویژگی سبکی برای شاعر تلقی کرد و ارزش سبک شناختی برای آن قایل شد. عرصه شعر دری و پارسی برای هر فرد دری زبان و پارسی زبان فارغ از رشته تحصیلی و علایق شغلی جذابیت خاصی دارد. چه بسیار می توان دید که تحصیل کردگان علوم انسانی، چنان استادانه و عاشقانه از مثنوی، دیوان حافظ، دیوان شمس و شعرای نامی سخن می گویند که آدمی را به حیرت می اندازند. این کشش و تمایل را نمی توان جز به عمق معانی شعر دلکش دری و پارسی مربوط دانست.

### بهار در شعر رودکی

رودکی در زمان ساسانیان به سبب مهارتش در داستان سرایی و غزل استاد شاعران نام گرفت. گذشته از قدرت بی مانند شاعری سخت خوش آواز بود و بریط را نیکو می نواخت. گذشتگان از جمله عوفی نابینای مادرزادش دانسته اند اما با توجه به اینکه طبیعت با تمام زیبایی هایش به همراه دنیای شگفت انگیز رنگ ها در شعر او جلوه تمام دارد پذیرفتن این سخن دشوار است. شعر رودکی نمونه کامل شعر سبک خراسانی قرن چهارم یعنی شعر عهد سامانی است. روح حماسی شعرش به صورت کامل در این سروده او دیده می شود. در ادبیات زیر از قصیده ای که در وصف بهار سروده شده است روح حماسی او مورد بررسی قرار داده می شود:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب	با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد	لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب
نفاظ برق روشن و تندرش طبل زن	دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب
خورشید را ز ابرو مدد روی گاه گاه	چونان حصاری که گذر دارد از رقیب



اولین دشواری، در برابر کسی که بخواهد از چگونگی تصویرها و خیال‌های شاعرانه در دیوان رودکی سخن بگوید، مسأله انتساب ابیات و عدم انتساب آنها بدوست. زیرا از این شاعر پر شعر عصر سامانی جز ابیاتی چند که در دیوانی به نام او گرد آمده سندی در دست نیست و از میان آنچه به نام اوست، جز چند قطعه را به یقین نمی‌توان از آن او دانست و در باره شعرهای دیگری که به او منسوب است باید با احتیاط سخن گفت.

رودکی نماینده کامل و تمام‌عیار شعر عصر سامانی و بر روی هم اسلوب شاعری قرن چهارم است. خیال‌شاعرانه در دیوان او بیش و کم در قلمرو عناصر طبیعت سیر می‌کند و آنگاه که از نفس طبیعت سخن می‌گوید او را بیشتر با انسان و طبیعت جاندار می‌سنجد و از این رو تصویرهای شعر او متحرک، جاندار و زنده است. در نظر او بهار دارای خصایص حیات انسانی و زندگی آدمیزاد است که چرخ بزرگوار لشکری فراهم آورده است، در این لشکر، که ابر تیره است، باد صبا نقب لشکر است، برق روشن به منزله نفاط است و تندر طبل زن است (دیوان رودکی) و ابر به مانند انسان سوگوار می‌گرید و رعد چون عاشق کثیب و خورشید نیز از زیر ابر، آنگاه که چهره می‌نماید و پنهان می‌شود، حصاری است که از مراقب خود حذر دارد روزگار بیمار بود و اینک بهبود یافت و بوی سمن داروی او شد خندیدن لاله از دور، به مانند سرانگشتان حنا بسته عروسی است ژاله بر لاله چون اشک مهجوران است ردیف درختان بادام و سرو در کنار جوی مانند قطار اشتران است از همین نمونه‌ها به خوبی می‌توان دریافت که عناصر خیال او را، در وصف طبیعت بی‌جان، انسان و جانوران دیگر که دارای حس و حرکتند تشکیل می‌دهد و همین امر سبب زنده بودن طبیعت در شعر اوست، حتی شراب نیز در شعر او دارای شخصیت و جان و زندگی است و در خم می‌جوشد و مانند اشتر مست کفک به لب می‌آورد، از هوش می‌رود و به هوش می‌آید.

او تصویر را مثل شاعران اواخر قرن پنجم و یا حتی اوایل قرن پنجم خلاصه نمی‌کند. از این رو در دیوان او استعاره بسیار کم است و اگر وجود داشته باشد حاصل تشبیهی بسیار معروف و محسوس است که به ذهن هر کسی می‌رسد:

### به حجاب اندرون شود خورشید

### چون تو برداری از دو «لاله» حبیب

در میان صور خیال او کمتر چیزی از عناصر غیر طبیعی وجود دارد، تاثیر علم را به هیچگونه در خیال او نمی‌توان جست و جو کرد و اگر مسأله کور مادرزاد بودن او امری مسلم باشد، در تمام صور خیال او جای شك باقی می‌ماند که از ریشه‌های دیگری گرفته شده باشد زیرا این گونه تصویرها که از طبیعت ارائه می‌دهد جز از رهگذر چشم بینا که تجربه حسی دارد، قابل قبول نیست مگر این که بگوییم او نیز مانند شاعران دوره‌های بعد اجزای خیال خود را از شعر دیگران گرفته و فقط در ذهن هخود آنها را با تخیل شاعرانه خویش تغییر داده و از خیالهای دیگران خیالهای تازه‌ای ابداع کرده است.

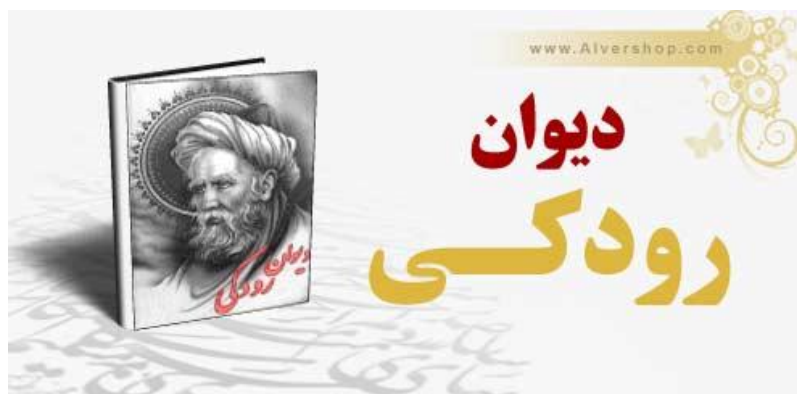
### منزلت رودکی

اهمیت رودکی در تاریخ ادب ما نه تنها به سبب آن است که وی پیش از شاعران بزرگ دیگر به سرودن شعر دری و پارسی روی آورد، بلکه از آن جهت نیز هست که انواع مختلف شعر دری و پارسی را به زیباترین و رساترین صورت ابداع کرد. او نخستین شاعری است که قالب‌های گوناگون شعر را بر پایه‌ای استوار بنا نهاد و راه را برای ظهور بزرگانی چون فردوسی و سائر استادان عصر غزنوی هموار کرد. پیدایش رباعی را در شعر طی داستان

زیبایی به رودکی نسبت می دهند. رباعی شعری است کوتاه، مرکب از چهار پاره یا مصراع به وزنی خاص. نقل کرده اند که روزی رودکی چند کودک را دید که چارمغز بازی می کردند. جمعی از مردم، شیفته ظرافت و هیجان کودکانه، به دور ایشان جمع شده بودند. رودکی به جمع آنان پیوست. کودکی شیرین زبان ضمن غلتاندن چهارمغز با سخنانی موزون اشتیاق خود را برای افتادن آن در سوراخ کوچک که به این منظور کنده بودند بیان می داشت و می خواند: " غلطان غلطان همی رود تا بن گود" حرکت ملایم گردو به سوی گود و انتظار و هیجان بازی و شیرینی رفتار کودک که همه را فریفته خود ساخته بود، چنان در طبع نازک شاعر اثر کرد که از آن پس رباعی های بسیار بر این وزن و آهنگ سرود.

### تعداد اشعار رودکی

رودکی به داشتن بیش از صد هزار یا به روایتی دیگر یک میلیون و سیصد هزار بیت شعر در زمان خود ممتاز بوده است.



اکنون از اشعار او کمتر از هزار بیت پراکنده بر جای مانده، اما نوشته اند که وی با اشاره ابوالفضل بلعمی وزیر ادب دوست امیر نصر سامانی، کتاب کلیله و دمنه را به نظم آورد. در هنگام نظم کلیله و دمنه، رودکی کور بوده و ناچار گزارشگری در برابر او می نشست و کتاب را برای او می خوانده است. امیر نصر سامانی و وزیران با فرهنگ او، ابوالفضل بلعمی و ابو عبدالله جیهانی، به مذهب شیعه اسماعیلیه و خلفای فاطمی گرایش هایی داشتند. از رودکی نیز ابیاتی در اشاره به این اعتقاد باقی مانده است. پس از عزل امیر نصر پسر او نوح به امارات منصوب شد و دربار سامانی با وزارت فقیهی متعصب، دیگر از آن شور و حال و ذوق و اندیشه که در زمان امیر نصر از آن سرشار بود تهی ماند. البته نمی توان اتهام امیر نصر و سایر معاصران و درباریان او را تنها گرایش به حکومت فاطمیان مصر دانست. آزاد اندیشی و زیبا پرستی و زنده شدن خاطرات فرهنگ کهن این سرزمین مربوط می شد با فضای خشک مذهبی که می بایست مردم را مطیع و اسیر خلافت بغداد نگاه دارد مخالف بود و موجب تحریک های دائم و روزافزون بر ضد امیر می گردید.

### توصیف در کلام رودکی

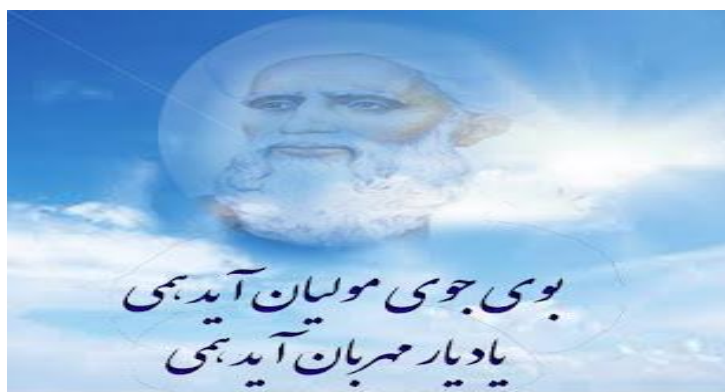
در اشعار رودکی، توصیف تاکستان ها و کارهایی که برای تهیه شراب از انگور های درخشان آبدار انجام می شود بسیار آمده است. تنها قصیده کامل و تام و تمامی که از وی در دست است، قصیده "مادر می"، با شرح شاعرانه انگور چیدن و شراب انداختن آغاز می شود. نغمه های دل نشین پرندگان و شادی و نشاط انسان در لذت بردن از زندگی زمینه اشعار اوست. اغتنام فرصت که بعد ها موضوع اصلی شعر خیام و سعدی و حافظ است نخستین بار در

آثار رودکی دیده می شود. با این همه، رودکی شیرینی لذت زندگانی و شادکامی و شاد خواری را همه جا با بینش عمیق فلسفی درباره ناپایداری جهان و اندوه و افسوس به گذر تند و بی امان دنیا درهم آمیخته است:

شاد زی با سیاه چشمان شاد      که جهان نیست جز فسانه و باد  
ز آمده تنگ دل نباید بود      وز گذشته نکرد بایـد یاد  
من و آن جعد موی غالیه بوی      من و آن ماه روی حور نژاد  
نیک بخت آنکسی که داد و بخورد      شوربخت آن که او نه خورد و نه داد  
باد و ابر است این جهان افسوس      باده پیش آر هرچه بادا باد

\*\* \* \*\*

## دربار سامانیان و رودکی



بر بستر چنین زمینه مناسب اقتصادی، اجتماعی و بر پایه دانش دوستی برخی از پادشاهان سامانی، همچنین با تلاش و خردمندی وزیران دانشمند و کاردان چون ابوالفضل بلعمی (سه صد و سی/ق) و ابوعلی محمد جیهانی (سه صدوسی سه/ق)، بخارا به صورت مرکز بزرگ علمی، ادبی و فرهنگی درآمد. دربار سامانیان، محیط گرم بحث و برخورد اندیشه شد و شاعران و فرهنگیان از راه های دور و نزدیک به آنجا روی می آوردند. بهترین آثار علمی، ادبی و تاریخی مانند شاهنامه منصور، شاهنامه ابوالمؤید بلخی (سه چهارم هجری)، عجایب البلدان، حدود العالم من المشرق الی المغرب در جغرافیه، ترجمه تفسیر طبری که چند تن از دانشمندان فراهم کرده اند، ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی، آثار ابوریحان بیرونی (چهارصدوچهل/ق) و ابوعلی سینای بلخی (چهارصدویست و هشت/ق) در روزگار سامانیان پدید آمدند. دانشمندان برجسته ای مانند محمد زکریای رازی (سه صدوسیزده/ق) ابونصر فارابی (سه صدوسی نو) ، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینای بلخی و بسیاری از شاعران بزرگ مانند فردوسی در این روزگار یا متأثر از آن برآمده اند.

درباریان و شاعران، همه او را گرامی می داشتند و بزرگانی چون ابوالفضل بلعمی و ابوطیب مصعبی صاحب دیوان رسالت، شاعر و فیلسوف. شهید بلخی (سه صدویست و پنج/ق) و ابوالحسن مرادی شاعر با او دوستی و نزدیکی داشتند. گویند که وی از آغاز نابینا بود، اما با بررسی پروفیسور گراسیموف (نوزده هفتاد/م) بر جمجمه و استخوان های وی آشکار گردید که در دوران پیری با فلز گداخته ای چشم او را کور کرده اند، برخی استخوان هایش شکسته بود و در بیش از هشتاد سالگی درگذشت. رودکی گذشته از نصر بن احمد سامانی کسان دیگری مانند امیر جعفر بانویه از امیران سیستان، ابوطیب مصعبی، خاندان بلعمی، عدنانی، مرادی، ابوالحسن کسایی، عماره مروزی و ماکان کانیققا نیز مدح کرده است.

## شعر و موسیقی

برخی می گویند که رودکی در مدرسه های سمرقند درس خوانده است. آنچه آشکار است، وی شاعری دانش آموخته بود و تسلط او بر کلمان و اصطلاحان زبان دری و پارسی چندان است که هر فرهنگ نامه ای از شعر او گواه آنست. رودکی از روزگار جوانی آواز خوش داشت، در موسیقی و نوازندگی چیره دست و پر آوازه بود. وی نزد ابوالعنک بختیاری موسیقی آموخت و همواره مورد ستایش او بود، آن چنان که استاد در روزگار کهنسالی چنگ خود را به رودکی بخشید. رودکی در همان دوره شعر نیز می سرود. شعر و موسیقی در سده های چهارم و پنجم همچون روزگار پیش از اسلام به هم پیوسته بودند و شعر به همراه موسیقی خوانده می شد. شاعران بزرگ آنانی بودند که موسیقی نیز می دانستند. از هم عصران رودکی، منجیک ترمذی (نیمه دوم سده چهارم) و پس از او فرخی (۴۲۹ ق) استاد موسیقی زمانه خویش بودند. شاعران، معمولاً قصیده های شان را با ساز و در یکی از پرده های موسیقی می خواندند. هرکس که صدای خوش نداشت یا موسیقی نمی دانست، از راوی می خواست تا شعرش را در حضور ممدوح بخواند.

رودکی، شعرش را با ساز میخواند. رفته رفته آوازه رودکی دربار سامانیان رسید و نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱ ق) او را به دربار فرا خواند. برخی بر این گمانند که او پیش از نصر بن احمد به دربار سامانیان رفته بود، در آنجا بزرگترین شاعر دربار سامانی شد. در آن روزگار در محیط ادبی، علمی، اقتصادی و اجتماعی فرارود، آن چنان تحولی شگرف روی داده بود که شایقین دانش، آن دوره را دوران نوزایی (رنیسانس) آن دیار می نامند.

### هم دوره های رودکی کی بود؟؟؟

بر بستر چنین زمینه مناسب اقتصادی، اجتماعی و بر پایه دانش دوستی برخی از پادشاهان سامانی، همچنین با تلاش و خردمندی وزیران دانشمند و کاردان چون ابوالفضل بلعمی (۳۳۰ ق) و ابوعلی محمد جیهانی (۳۳۳ ق)، بخارا به صورت مرکز بزرگ علمی، ادبی و فرهنگی درآمد. دربار سامانیان، محیط گرم بحث و برخورد اندیشه شد و شاعران و فرهنگیان از راه های دور و نزدیک به آنجا روی می آوردند. بهترین آثار علمی، ادبی و تاریخی مانند شاهنامه منصور، شاهنامه ابوالمؤید بلخی (سده چهارم هجری)، عجایب البلدان، حدود العالم من المشرق الی المغرب در جغرافیا، ترجمه تفسیر طبری که چند تن از دانشمندان فراهم کرده اند، ترجمه تاریخ طبری از ابوعلی بلعمی، آثار ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) و ابوعلی سینای بلخی (۴۲۸ ق) در روزگار سامانیان پدید آمدند

دانشمندان برجسته ای مانند محمد زکریای رازی (۳۱۳ ق) ابو نصر فارابی (۳۳۹)، ابوریحان بیرونی، ابوعلی سینای بلخی و بسیاری از شاعران بزرگ مانند فردوسی (۴۱۰/۴۱۶ ق) در این روزگار متأثر از آن برآمده اند. بزرگترین کتابخانه در آن دوران در بخارا بود که ابوعلی سینای بلخی آن را دید و گفت که نظیر آن را هرگز ندیده است. تأثیر این تحول، نه تنها در آن دوره که در دوران پس از آن نیز پیدا است. رودکی فرزند چنین روزگاری است. وی در دربار سامانی نفوذی فراوان یافت و به ثروتی افزون دست یافت. نفوذ شعر و موسیقی او در دربار نصر بن احمد چندان بود که داستان بازگشت پادشاه از هرات به بخارا، به خوبی بیانگر آن است. هنگامی که نصر بن احمد سامانی به هرات رفته، دیرگاهی در آن دیار مانده بود، هیچ کس را یارای آن نبود تا از پادشاه بخواهد که بخارا بازگردد؛ درباریان از رودکی خواستند تا او این وظیفه دشوار را بپذیرد. رودکی شعر پر آوازه را سروده است:

«بوی جوی مولیان آید همی \*\* یاد یار مهربان آید همی»

پایان قسمت اول بخش هفتم

ادامه دارد